

# هرمس در آیین مانی و تأثیر آن بر اندیشه‌های سروردی

بهناز حسینی\*

## چکیده

یکی از مهمترین نتایج برخورد دو تمدن کهن مصری و یونانی در اسکندریه، مکتبی عقلی بنام مکتب هرمتی<sup>۱</sup> است که مشتق از نام کسی است که مکتب به او منسوب شده است. این مکتب بعدها توانست آثار قابل ملاحظه‌ای بر جهان غرب و نیز بر عالم اسلام بر جای گذارد. برخی از حکما در عالم اسلام، مسیحیت و یهود بویژه در قرون وسطی بر این باور بودند که هرمس بنیانگذار علوم است. تعداد کسانی نیز که از عقاید هرمتی تأثیر پذیرفته‌اند کم نبوده و در حقیقت باید گفت که بیشترین تأثیرات هرمتی بر ایشان، حاصل مطالعات و برخوردهایشان با کتب اسلامی بوده است. در عصر تجدید حیات فرهنگی نیز از اهتمام متفکرین غربی بر این مکتب کاسته نشد و روی هم رفته مکتب هرمتی، با فلسفه‌ی خاص در باب طبیعت و جهان، تأثیراتی عمیق بر هر دو تمدن غربی و اسلامی بر جای گذارد. بر همین اساس، پژوهش در عقاید و مناشی این مکتب میتواند در استنباط ویژه‌گیهای اساسی حیات عقلانی عالم

۳۱

\* دانشجوی دکتری فلسفه، دانشگاه بن آلمان، seyedebehnazhosseini@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۲ تاریخ تأیید: جلسه هیئت تحریریه ۹۴/۳/۱۲

1. Hermeticism



سال پنجم، شماره چهارم  
بهار ۱۳۹۴  
صفحات ۳۱-۴۲

اسلام و مسیحیت راهگشا باشد. تأثیرات مهم این مکتب عقلی حتی در فلسفه اسلامی نیز بروز دارد؛ بخصوص در فلسفه اشراق، عقیده به راهنمایی آسمانی که از آن به «طباع تام» نام میبرند، همان چیزی است که بنا بر آنچه از نوشته‌های مانوی چین و باقیمانده‌های آن به زبان قبطنی برمی‌آید، مانویان نیز به حقیقتی مانند «طباع تام» اعتقاد داشتند که آن را «وهمن بزرگ» یا «منوهمد بزرگ» مینامیدند.

### کلیدواژه‌ها: هرمس، مانی، سهروردی، جفت آسمانی

\* \* \*

قدیمیترین آثار منسوب به هرمس را میتوان در مصر باستان یافت و براساس قرائن تاریخی، این آثار از آنجا به یونان رفت و مدتها در محافل عرفانی مردم آن سرزمین رواج داشت. بعدها با ترویج دین مسیحیت در اسکندریه مأوا گرفت و عاقبت با تهاجمی که مسیحیان علیه علوم عرفانی و غریبه انجام دادند، به لطف نهضت دانش هرمسی یا علوم منسوب به هرمس، به ایران دوره اسلامی راه یافت.

آیین هرمسی بسیار کهن است و ریشه در اساطیر دارد و از اینرو، در هر دینی نامی بر آن نهاده‌اند. واقعیت زندگی آن با اسطوره‌ها و افسانه‌ها در هم تنیده و آن را بانی علوم میدانند.<sup>(۱)</sup> شگفت اینکه نلینو هیچ یادی از هرمس و مانی نکرده و بهیچوجه یادآور نشده که دانشمندان گذشته هرمس را ایرانی خوانده‌اند و زمان او را پیش از بودا و موسی و مسیح دانسته‌اند.<sup>(۲)</sup> داکانی طباع تام را همان حقیقت ملکوتی و انائیت آسمانی هر فرد میدانند و معتقد است روح انسان قبل از دخول به بدن، در عالم ملکوتی منزل داشته و پس از هبوط به دو قسمت شده است؛ یک قسمت وارد بدن گردیده و قسمت دیگر بصورت فرشته آن روح در عالم بالا باقی مانده و به نیمه زمینی خود دائماً توجه دارد و در هدایت او بسوی منزلگه اصلی خود میکوشد. در کیش زرتشتی نیز جنبه ملکوتی روح را «دئنا» میدانند و ظهور چنین فکری نزد ایرانیان قدیم و شباهت تام آن به عقیده هرمسیان، خود بهترین دلیل برای رابطه کهنی است که بین فلسفه ایرانی و آنچه بنام فلسفه هرمسی شهرت یافت، وجود دارد.

گنوس (معرفت) واژه‌ی یونانی از ریشه هندو اروپایی است که از زمانهای پیش در دین‌شناسی تطبیقی بکار رفته است و نشاندهنده جریان فکری کهنی است که بر ابر



آگاهی از رازهای ایزدی تأکید میورزید و چنین گمان میرفت که گنوس یا معرفت از راه تجربه مستقیم مکاشفه یا تشریف به سنت رازآمیز و باطنی بدست می‌آید.

### گنوس پیش از مسیحیت

در آغاز دوره مسیحی، گروههای بیشمار دینی و فلسفی، تمدن آرامی، یونانی و رومی گنوس را ارج مینهادند. گنوس واژه کلیدی طومارهای یهودیان فرقه اِسینی است که در قومران یافت شده است. حتی فلسفه رایج عصر معروف افلاطونی‌باوری میانه نیز نتوانست بطور کامل از حوزه تأثیر این جنبش همگانی دور بماند. افلاطون‌باوری میانه در درجه نخست نحله‌ی دینی و معتقد به جهان دیگر بود و به آموزش قربت روح با الوهیت میپرداخت و این آموزه‌ها بر سنت شفاهی مکاتب افلاطونی استوار بود. نوشته‌های هرمس تریس مگیستوس (سومین هرمس بزرگ) که با توث، خدای مصری، یکی شمرده میشد، شامل هجده رساله است که بازگو کننده چنین حال و هوایی است. این هجده رساله که مهمترینشان پویی مندرس و آسکله پیوس است، از حکمت درون ضرب‌المثلهای مصر باستان تأثیر پذیرفته‌اند.<sup>(۳)</sup>

### جفت آسمانی در آیین مانی

همزاد یا جفت آسمانی مانی، مسیح - فرشته (کریستوس - آنجلوس) است که او را به کار ایزدیش فرامیخوانند. در آیین مانی این آدم نورانی، همان کارکرد سرشت کامل را به انجام میرساند. آیین مانی به این چهره آشنا آشکارا نامی زرتشتی مینهد و بدینسان بر درستی بینش زرتشتی گواهی میدهد.

اما کریستوس - آنجلوس یاد شده، در واقع پیشینه هرمسی نیز دارد. در پویی ماندرس، آنگاه که هرمس از فرشته میپرسد تو کیستی؟ پاسخ میشنود: «من شبانی هستم که نگاهبانیت را به من سپرده‌اند ... و همه جا با تو هستم ...» در قطعه فارسی دانشمندان علت استفاده مانویان از این انگاره را آموزه بین شبان از یکطرف و نوس و همزاد از طرف دیگر میدانند. درحقیقت، شبان همزاد تلقی میشود، زیرا همزاد نیز همانگونه که شبان همواره هرمس را میپاید، نگاهبان و راهبر مانی است.<sup>(۴)</sup> استعاره شبان در سراسر متون غربی مانوی نمونه دارد. در زبور مانوی<sup>(۵)</sup>، در زموری برای عیسی میخوانیم: «من بره توام، تو شبان نیک منی» یا در جای دیگر<sup>(۶)</sup> میخوانیم: «در

۳۳



بهناز حسینی؛ هرمس در آیین مانی و تأثیر آن بر اندیشه‌های سهروردی

میان دشمنانم... آنان سوی من فراتاخته‌اند که گوسپندی بی‌شبانم» یا در جای دیگر آمده است<sup>(۷)</sup>: «برآ روشنیت را نگاهبان باش... چه تو شبان نیک منی». اما جستجوی من برای یافتن این استعاره در متون شرقی مانوی تنها به این نتیجه منجر شد که احتمالاً بخشهای مفقود هویدگمان و انگد روشنان این استعاره را در خود داشته است، زیرا این سرودها به زبور مانوی بسیار شباهت دارند. در هر حال با احتمال قوی، این تمثیل تنها با نفوذ مستقیم اعمال توماس وارد ادبیات غربی مانوی شده است. این حکمی است که عجزاً میتوان صادر کرد. منشأ این استعاره تا *انجیل* رسمی ردیابی میشود. *انجیل یوحنا*، به دفعات از زبان عیسی مسیح تصریح میکند: «من شبان نیکو هستم. شبان نیکو جان خود را در راه گوسفندان مینهد».<sup>(۸)</sup> از آنچه از نوشته‌های مانوی چین و باقیمانده‌های به زبان قبطی برمی‌آید مانویان نیز به حقیقتی مانند طبع تام اعتقاد داشتند که آن را وهمن بزرگ یا منوهمد بزرگ مینامیدند.<sup>(۹)</sup>

اگرچه بیشتر پیشروان و پیروان آیین گنوسی خود را دلبستهٔ هرمس و وابسته به آیین هرمسی دانسته‌اند، اما نهضت نو مسیحیت یا مانویت و بسیاری از متون گنوسی اشاره‌های پی در پی و ستایش‌انگیز به عیسی یا مانی داشته‌اند. در عین حال، مدارکی برجای نمانده که در آن به هرمس بعنوان بنیانگذار دین خرد یا آنگونه که شناخته شده آیین هرمسی است، اشاره کند. هرمس که در ادبیات هرمسی پدیدار شده، در اصل هرمس یونانی نیست، بلکه به یقین این چهره - هرمس - در پیوند نزدیک با خدای خرد مصر باستان، تحوطمس یا تاهوتی است که در آفرینش مصر فراعنه نقش داشته است. در کنار دیگر ویژگیها، او همچنین نگاهدارنده و نگارندهٔ گزارشهای مربوط به خدایان و راهنمای جانهای جهان زیرین و گاه گاه بمثابةٔ خدای راه و رهروان انگاشته شده است. هرمس بعنوان نور و ایزد راه شناخته شده بود که نگاهی جهان تاریک و اسرارآمیز شب را نیز برعهده داشت. در حقیقت، او خدای خرد برتر یا خدای حکمت بود که با نامهای ایزد عشق، فلسفهٔ راستین، دانش ناب طبیعت و انسان نیز پدیدار گشته است. بدینسان هرمس یکی از زیباترین سیمای گنوسی تمامی سده‌هاست؛ او در هماهنگی با حکمت و پرستش خرد نیز میباشد. همتای هرمس در سیمای خدای خرد، در ایران هرمزد در آیین زرتشت است که همزمان خدای خرد، نور مطلق و خدای هستی است که بار دیگر با نام پدر بزرگی و خدای قلمرو و روشنایی در متنهای مانوی و سخنهای مانی پدیدار میشود.<sup>(۱۰)</sup>

آیین هرمسی تنها سنتی است که ما از آن می‌آموزیم سرشت کامل پدر آسمانی یا راهنمای نور فرزانه است. مفهوم انسان نورانی را میتوانیم تا آیین تصوف نجم‌الدین

۳۴



کبری نیز پیش برده و دنبال کنیم که در آن عبارات عربی شخص من نور و شخص نورانی هم‌ارزهای عبارت یونانی  $\omega\acute{\iota}\epsilon\iota\upsilon\sigma\acute{\alpha}\nu\theta\eta\rho\omicron\varsigma\Phi$  هستند.

این واژه‌های یونانی مدارک هرمسی از زوسیموس پامزپولی، کیمیاگر نامدار سده سوم هستند که آموزه‌هایش بر پایه ژرف‌نگری بر کنشهای فلز گرانه‌ی بود که نمادها یا الگوهای فرایندهای بچشم - نیامدنی، دگردیسیهای مینوی بشمار می‌آمدند. این باور آیینی هم به فرزان‌ش گنوسی مسیحی برمیگردد که نماینده کنونی آن نوشتارهای یهود است و هم به فرزان‌ش افلاطونی هرمس که نماینده آن نوشتارهای مقدس هرمس است.<sup>(۱۱)</sup>

بعقیده مانویان، هرمس یکی از پنج پیغمبر اولوالعزم است که قبل از مانی میزیسته و شخصیت او از طریق نبوت مانوی، وارد نبوت اسلامی گردیده و در اسلام با ادریس (اخنوخ) یکی محسوب میشود.<sup>(۱۲)</sup>

### تأثیر هرمس بر سهروردی

مهمترین تأثیری که مانی از تفکرات هرمسی گرفته «دورافتادگی از اصل خویش» است و زندانی بودن در عالم تاریک ماده، همچنین اصل انسان نورانی یا سرشت کامل که راهنمای فرد است برای بازگشت به این اصل. این تأثیر از آیین مانوی و هرمسی را در فلسفه و حکمت پس از اسلام در رساله *حی بن یقظان* بوعلی سینا و رساله *غریبه/الغریبه* شیخ شهاب‌الدین سهروردی دیده میشود که تأثیری از سرود نغمه‌های مروارید توماس (رساله‌های توماس) است و آن تمثیلی از کسی است که از شهر و دیار خویش دور افتاده و تبعید شده و خواستار بازگشت به موطن خویش است و در این راه، راهنما و مرشدی پیدا میشود تا او را برای رسیدن به اصل خویش یاری رساند و این مرشد همان جفت آسمانی (انسان نورانی) است. البته رساله‌هایی از قبیل رساله‌های توماس (نغمه‌های مروارید) نمیتواند جزء دسته‌بندی کتابهای مقدس *اپوکریفا* (کتابهای مقدس غیرقانونی - مشکوک) قرار گیرد. با اینهمه، این دقیقاً همان چیزی است که همه معنویت ایرانی زنده در پیکر تصوف در آن جای دارد. رویایی هرماس به بینشهایی باز میگردد که چهره کریستوس آنجلوس در آنها برجستگی نام دارد. شبان هرمس، با فرشته باشکوه همان بستگی را دارد که در کار سهروردی، سرشت کامل هرمس با جبرئیل فرشته، فرشته گونه بشری روح القدس دارد.<sup>(۱۳)</sup>

۳۵



بهناز حسینی؛ هرمس در آیین مانی و تأثیر آن بر اندیشه‌های سهروردی

## هرمس و حکمت اشراق

باعتماد شیخ شهاب‌الدین سهروردی مسیر فلسفه اشراق از ایران، بابل، مصر، هرمس هرامسه و پادشاهان ایران اقدام شروع میشود و بعنوان میراث به زرتشت میرسد و از این مسیر بوسیله فیثاغورس به جهان غرب و یونان میرود و در آخر هم در تمدن اسلامی به بایزید بسطامی و ابوالحسن خرقانی باز میگردد و جالب است که همه این افکار را حکمت خسروانی نامیده است.<sup>(۱۴)</sup>

سهروردی، مکتب هرمسی را در آثار دوره زندگی خود جلوه داد و نام آن را حکمت اشراقی یا دین اصیل شرق گذاشت. او معتقد بود که فرزندان جهان باستان یک آموزه واحد را تعلیم میدادند. این آموزه در اساس بر هرمس نازل شده بود که سهروردی وی را با پیامبر معروف در قرآن یعنی «ادریس» و نبی یهودی یعنی «اخنوخ» یکی دانست. او مدعی بود که این فلسفه در جهان یونانی در مکتب فیثاغورس و افلاطون و در شرق میانه در دین مغان زرتشتی پدید آمد. این آموزه بشکل نهانی طی اعصار گذر کرد تا عاقبت بطور مستقیم خود را به فرزندان روشن‌ضمیری مانند پیر طریقت وی یعنی حلاج رساند.<sup>(۱۵)</sup>

سهروردی درباره سهم هرمس در تفکر اشراقی و اندیشه خویش نوشته است:

مرا در این علم انوار که بر تو آشکار نمودم و آنچه این دانش ویژه بر آن مبتنی است و دانشهای دیگری غیر از این، کسانی یاری کردند، کسانی که در صراط مستقیم الهی گام برمیداشتند. این معرفت، ذوق امام و پیشوای فلسفه، افلاطون صاحب قدرت و روشنایی است. همچنین این دانش و حکمت اشراقی به پیش از او تعلق دارد و قدمت آن به زمان پدر فیلسوفان یعنی هرمس میرسد. ستونهای حکمت همچون انبازقلس و فیثاغورس و دیگران از زمان او تا کنون بر این نهج سیر کرده‌اند.<sup>(۱۶)</sup>

۳۶ هرمس نزد صابئین و در مکتب اسکندرانی، تیر (عطارد) است که نشان و نشانه‌ی بر کیمیای انسانی است. انسانی که بر میان و میانه جهان محسوس و جهان معقول ایستاده است. هرمس مانند انسان کامل حلقه واسطه جهان خاکی و عالم افلاکی است. او مفسر و مبین حقیقتهای ازلی و ابدی برای خاکیان و خاک‌نشینان است. وی از اعلی علین می‌آید و آتش آسمانی را برای ساکنان ظلمت‌آباد ارض به ارمغان می‌آورد.<sup>(۱۷)</sup>



تحت تأثیر هرمس و هرمس گرایان، حکمای اشراقی، وجود را عین نور دانستند و ماهیت را زندانی شدن نور یا تقید آن برشمردند. بدینسان در هر ماهیتی نور و ظلمت امتزاج و اختلاط دارند. ماهیت در انقطاع نور وجود عین ظلمت است. از هرمس نقل است که اوزیریس<sup>۱</sup> و ایزیس<sup>۲</sup> سخن گفته‌اند. اوزیریس یا خورشید رمزی از هستی است که عین نور است و ایزیس یا ماه نیز رمزی از چیستی است. بتعبیر دیگر، خورشید رمز «وجود» و ماه رمز «موجود» است.<sup>(۱۸)</sup>

از دیدگاه سه‌روردی در هیئت ایرانی - یونانی، حکمت از هرمی آغاز شده و سپس در یونان و ایران بصورت دو خط زنده بسط و دوام یافته و سرانجام این دو رود دوباره به یکدیگر رسیده‌اند و در حکمت اشراقی سه‌روردی همدیگر را باز یافته‌اند.<sup>(۱۹)</sup>

بر تفاوت‌های موجود بین تفاسیر گوناگون از فلسفه ابن‌سینا باید سیل اندیشه‌ها و فلسفه‌های بیگانه را نیز افزود. این گونه‌گونی فکری ثمره ترجمه متون یونانی و تأثیر متقابل خبرگان سنت‌هایی مانند مکاتب نوافلاطونی، فیثاغوری و هرمسی و فلسفه یونانی در حلقه‌های فکری مسلمانان است. سه‌روردی در بُعد وجودی و عرفانی، تحلیلی فراگیر و عام از کیش زرتشتی، مکاتب فیثاغوری و هرمسی انجام داد. شاید توفیق عمده او این است که در چیزی پیشاهنگ است که هانری کربن آن را «علم تأویل» میخواند؛ نوعی تحلیل بین‌الادیان که باید توسط کسانی صورت پذیرد که از درون یک سنت (یا مکتب) سخن میگویند و عین وجود آنان مظهر فیض حقیقتی است که سنت به آنان ارزانی داشته است.<sup>(۲۰)</sup> سه‌روردی در *التلویحات* شرح مشاهده یا روایتی را گزارش میکند که در آن به تصور خود، معلم اول، ارسطو را میبیند و گفتگوهایی با وی انجام میدهد.<sup>(۲۱)</sup> این ملاقات که در حالت خلسه شبیه به خواب رخ داد، بر رشد و گسترش نظریه وی درباره تاریخ فلسفه و تمایزی که وی میان «حکمت» و فلسفه در شکل استدلالی آن قائل است. تأثیر عظیمی داشت. آنگاه سه‌روردی بحث میکند که چگونه حکمت و علم‌الاشراق با هرمس شروع شد و در مغرب زمین به شخصیت‌هایی چون فیثاغورس، انباذقلس، اغاثادیمون (شیث)، آسقلیبوس و ... منتقل شد تا اینکه به او رسید. در شرق، این علم به دو طریق عمده انتقال یافت: یکی از طریق شاه موبدان کهن ایرانی از قبیل کیومرث، فریدون،

1. Osiris
2. Isis



کیخسرو و دیگری از طریق صوفیانی مانند ابویزید بسطامی، ابوالحسن خرقانی و سرانجام حسین منصور حلاج که تأثیر عمیقی بر سهروردی داشتند.<sup>(۲۲)</sup>

نصیحت ارسطو به سهروردی این بود که برای شناختن هر چیز، شخص ابتدا باید «خود» را بشناسد؛ این شناخت که بنظر سهروردی هم در سطح عملی و هم در سطح نظری صورت میگیرد، درونمایه اصلی فلسفه اشراقی است. در سطح عملی «من» منبع تمام امیال والاست که در حجاب و سوسه‌های بُعد برزخی انسان پوشیده شده است. در سطح نظری، سهروردی «من» را سرچشمه معرفت‌شناسی اشراقی بشمار می‌آورد. دقیقاً همین معرفت‌شناسی اشراقی است که منجر به این میگردد که سالکان طریقت از پانزده نوع نور تجربه شهودی پیدا کنند. سهروردی میگوید کسانی که خود را از دنیای ماده جدا میکنند (یعنی خداوندان تجرید) میتوانند به «اقلیم هشتم» که بنظر او همان عالم مثال است، برسند.<sup>(۲۳)</sup> سهروردی چهره‌هایی مانند هرمس، افلاطون و رسول الله را در زمره کسانی بحساب می‌آورد که این انوار را مشاهده کرده‌اند. او هریک از این انوار را با صفت خاصی مرتبط میدانند.<sup>(۲۴)</sup> واژه «پدر» در مناجات سهروردی در عین حال ملهم از خطاب هرمس از «طبایع التام» است.<sup>(۲۵)</sup>

معراج هرمس رسیدن به چشمه نور و زندگی است؛ چشمه‌یی که حکمت سهروردی را در پایان «قصه الغربه‌الغریبه» به کوه سینا، به کوه زمرد (کوه قاف، کوه صلوات) میرساند. معراج هرمس برای شیخ‌الاشراق، همان واقعه‌یی به وقوع پیوسته در دنیای ملکوت، واقعه‌یی حاکی از اشتیاق کیخسرو و زرتشت به «منبع نور فرهی (خوارنه)» است.<sup>(۲۶)</sup>

سهروردی در *المطارحات* گزارش خوابی را نقل میکند که آن را به هرمس نسبت میدهد؛ از آنجا که این وجود درخشان و تابناک که بگونه تغزلی وصف شده و این نیایش خطاب به آن است، دقیقاً همان وجود است که ضمن پاسخگویی به عارف در رؤیا به او میگوید: «من طبیعت کامل تو هستم». پس از همه آنچه اکنون از تفکر شیخ‌الاشراق میدانیم، تحت تأثیر متقابل همه اینها به یک همگرایی با یک نگرش آسمانی دیگر میرسیم؛ همان که شاید درخشانترین گوهر ایمان و امیدمزدایی است. همانطور که از بسیاری متون اوستایی و پهلوی نتیجه میشود، در زیر عنوان ترجمه‌ناپذیر دئنه<sup>۱</sup> نگرشی جلوه میکند که در عین حال همچون من آسمانی فرد مؤمن و اعتراف قبلی (ازلی) او به ایمان مزدایی آشکار میگردد.<sup>(۲۷)</sup>

1. *daēnā*



سید حسین نصر در مقدمه تصحیح خود بر مجموعه آثار فارسی شیخ اشراق در اینباره مینویسد: در نظرگاه سهروردی و حکمت اشراقی او نور محمدی بر حقیقت ملکوتی پیام ادیان و حکمتهای پیشینیان از هرمس و فیثاغورس گرفته تا زرتشت و حکمای فرس دمیده و بار دیگر این حقایق را در اذهان روشن ساخته است؛ بنحوی که حقایق مشهود حکمت باستان است، در حالی که نوری که مشاهده این حقایق را امکانپذیر میسازد، همانا نور منبعث از وحی قرآنی است. از اینرو، همان حکیمی که پایه‌گذار حکمت اشراق و احیاکننده فلسفه باستان است، بیش از تمام فلاسفه اسلامی قبل از خود به آیات قرآنی و احادیث نبوی توجه کرده است؛ چنانکه از قرائت رسائل او در این مجموعه مشاهده میشود.<sup>(۲۸)</sup>

وایقانی در جای دیگر میگوید: نظریه «طباع التام» جزو نظریات قابل توجه هرمس است که در بسیاری از آثار راه یافته و برخی از فیلسوفان و عارفان از آن سخن گفته و برخی هم آن را مانند شیخ نجم‌الدین کبری تجربه کرده‌اند.<sup>(۲۹)</sup>

کربن ادعا میکند که صابئین حران، نیاکان خود را به هرمس و آگاثودمون میرساندند. معروفترین مجتهد آنان ثابت بن قره، کتاب *تعلیمات هرمس* را به سریانی نوشت و خود آن را به عربی ترجمه کرد. بعقیده مانویان، هرمس یکی از پنج پیغمبر اولوالعزم است که قبل از مانی میزیسته و شخصیت وی از طریق نبوت مانوی، وارد نبوت اسلامی گردیده و در اسلام با ادریس (اخنوخ)<sup>۱</sup> یکی محسوب میشود. پس مایه حیرت نیست اگر شیعیان از نخستین مسلمانانی بودند که عقاید هرمس را پذیرفتند. رتبه او در تاریخ ادیان، در مرتبه یک نبی است که فرستاده شد تا زندگانی ساکنان نخستین در تاریخ ادیان، مردمی را که در شهرها سکونت داشتند تمشیت دهد و فنون زندگانی را به آنان بیاموزد. فلسفه هرمسی در حقیقت بعنوان حکمت لدنی یا خرد ملهم یعنی فلسفه نبوی مشخص میگردد. در مقابل، اهل تسنن (بنا به گواهی شهرستانی)، مذهب هرمسی صابئین را با مذهب اسلام ناسازگار دانسته‌اند؛ چرا که این مذهب بشر را از وجود پیغمبر بینای میداند (منظور پیغمبر شارع است)؛ آنگونه که هرمس به پیروان خود چنین می‌آموخت که معراج روح به آسمان، ما را از قبول نزول فرشته برای وحی کلام الهی بر پیغمبر بینای میسازد.<sup>(۳۰)</sup>

۳۹

1. (okhnokh):Henoeh



## نتیجه گیری

در این شکی نیست که عرفان هرمسی از آغاز در مانویت تأثیر داشته است. فئوستوس بشکلی معقول استدلال میکند که هرمس پیامبر باستانی ما غیریهودیهها بود، در حالی که پیامبران اسرائیل از یهود کسی که مسیح را قبول کرده است صحبت کرده‌اند. افرام سیروس ذکر کرده است که هرمس در میان کسانی که مسیح را قبول کرده و در میان حکما کهن مانویت و در قطعۀ M788 فارسی میانه آمده است. به هر روی این مکتب بحدی گسترده‌گی و دامنه‌یی در عالم اسلامی داشت، که تمامی سرزمینهای غرب آفریقا و خاورمیانه و مدیترانه تحت تأثیر آموزه‌های آن قرار گرفت. مانویان بسیار بیشتر از مسلمانان به هرمس‌گرایی علاقه داشتند و بویژه طبیعیات این مکتب را پذیرفتند و بدان علاقه نشان دادند و ایرانیان نیز سخت تحت تأثیر هرمس‌گرایی قرار گرفته و بدان علاقه نشان میدادند. پس آنچه سهروردی قصد دارد به ما نشان دهد، سمت و سوی اشراق و ملکوت است؛ جایی که تمام وقایع مهم برای حکمت اشراق صورت میپذیرد؛ وقایعی که هرمس و کیخسرو و زرتشت قهرمانان آنند.

## پی نوشتها:

۱. فرک، تیموتی؛ گندی، پیتر، هرمتیکا، حکمت مفقوده فرعونان، ترجمه فریدالدین رادمهر، ص ۲۵.
۲. رضی، هاشم، حکمت خسروانی، ص ۵۴۶.
۳. الیاده، میرچاه، آیین گنوس و مانوی، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، ص ۱۴ و ۱۵.
۴. شکری فومشی، محمد، «مبانی عقاید گنوسی در مانویت»، نامه ایران باستان، ص ۴۳.
۵. بنقل از همانجا.
۶. بنقل از همانجا.
۷. بنقل از همانجا.
۸. ر.ک: آیه ۱۱.
۹. عباسی داکانی، پرویز، سهروردی و غربت غربی، ص ۴۶؛ کربن، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه اسدالله مبشری، ص ۱۶۴.
۱۰. کاویانی، شیوا، آئین قبایلا: عرفان و فلسفه یهود، ص ۷۹.
۱۱. کربن، هانری، مرد نورانی در تصوف ایرانی، ترجمه فرامرز جواهری نیا، ص ۳۲.
۱۲. همان، ص ۱۷۲.
۱۳. همان، ص ۴۹.
۱۴. همان، ص ۲۸۲.
۱۵. هرمتیکا، حکمت مفقوده فرعونیان، ص ۳۰.
۱۶. سهروردی، شیخ شهاب‌الدین، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، باهتمام هانری کربن، ص ۱۰ و ۱۱.
۱۷. نصر، سید حسین، «هرمس و نوشته‌های هرمسی در جهان اسلامی»، مجله دانشکده ادبیات، ص ۱۰، ش ۲، ص ۶۴.
۱۸. الهروی، محمد شریف نظام‌الدین احمد، انواریه، ترجمه و شرح حکمة الاشراق، ص ۵۵۷.



۱۹. کرین، هانری، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ص ۲۲.
۲۰. امین رضوی، مهدی، *سهروردی و مکتب اشراق*، ترجمه مجدالدین کیوانی، ص ۲۸.
۲۱. *مجموعه مصنفات شیخ اشراق، التلویحات*، ص ۷۰.
۲۲. *سهروردی و مکتب اشراق*، ص ۳۳.
۲۳. *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، ج ۲، ص ۲۵۲.
۲۴. همانجا.
۲۵. همان، ص ۶۲.
۲۶. همان، ص ۸۹.
۲۷. «ازلی» یا سابق الوجود، آنچه از پیش بوده است در مقابل یک شخصیت زمینی و به همین صورت مبین انتخابی است که پیچیدگی این تصویر از یک اشاره گذرا که در اینجا به آن میشود فراتر می‌رود؛ مثلاً تجزیه و تحلیل وجوه مختلف معانی کلمه «دئنه» و نشان دادن همخوانی هستی‌شناختی آنها در اینجا مقدور نیست. علاوه بر آن، رابطه میان «دئنه» و «فره وشی» (فره وهر) و کاربرد هر یک از آنها در نمای پنج وجهی انسان‌شناسی مزدایی (با صورتهای متفاوت آن) مسئله‌ی بینهایت بغرنج بوجود می‌آورند. استاد پور داوود بگونه‌ی بس بلیغ آنها را «تشخیص معنوی» و «وجدان» ترجمه کرده است. در این زمینه به نکاتی که در ترجمه‌های فارسی *اوستا* گرد آمده است، از جمله یشتها (ج ۱، ص ۵۸۲-۵۹۲) برای فره وهر (ج ۲، ص ۱۵۹-۱۶۶) برای دئنه مراجعه شود.
۲۸. *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، ص ۳۴ و ۳۵.
۲۹. وایقانی، کاظم، *سهروردی دانای حکمت باستان*، ص ۲۹۳.
۳۰. *مرد نورانی در تصوف ایرانی*، ص ۱۷۲ و ۱۷۳.

## منابع فارسی:

۱. اسمیت، ژوئل، *فرهنگ اساطیر ایران و روم*، ترجمه شهلا برادران خسروشاهی، تهران، انتشارات روزبهان، چ ۱، ۱۳۸۴.
۲. افلاطون، *دوره کامل آثار افلاطون*، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، نشر خوارزمی، چ ۲، ۱۳۶۷.
۳. الیاده، میرچا، *آیین گنوسی و مانوی*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۳.
۴. امین رضوی، مهدی، *سهروردی و مکتب اشراق*، ترجمه مجدالدین کیوانی، نشر مرکز، ۱۳۷۷.
۵. بغدادی، عبدالقاهر، *الفرق بین الفرق*، ترجمه محمد جواد مشکور، نشر اشراقی، چ ۳، ۱۳۵۸.
۶. بیرونی، ابوریحان، *آثار الباقیه*، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران، انتشارات امیر کبیر، چ ۳، ۱۳۶۳.
۷. سهروردی، شهاب‌الدین، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق، التلویحات*، باهتمام هانری کرین، انجمن حکمت و فلسفه، ج ۱، ۱۳۵۶.
۸. \_\_\_\_\_، *المطارحات*، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، باهتمام هانری کرین، انجمن حکمت و فلسفه، ج ۱، ۱۳۵۶.
۹. رادمهر، فریدالدین، *باور خردمندان*، نشر فروزان روز، ۱۳۸۴.
۱۰. رضی، هاشم، *حکمت خسروانی*، تهران، انتشارات بهجت، ۱۳۸۴.
۱۱. شهرزوری، *نزهة الأرواح و روضة الأرواح*، ترجمه مقصود علی تبریزی، باهتمام محمدتقی دانش‌پژوه و محمد سرور مولایی، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۱، ۱۳۶۵.
۱۲. شهرستانی، عبدالکریم، *توضیح الملل*، ترجمه الملل و النحل ۲، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، باهتمام جلالی نائینی، تهران، ۱۳۶۱.
۱۳. عطار، فریدالدین، *الهی‌نامه*، تصحیح هلموت ریتز، استامبول، ۱۹۴۵م.

۱۴. فرک، تیموتی؛ گندی، پیتز، هرمتیکا، حکمت مفقوده فرعونان، ترجمه فریدالدین رادمهر، نشر مرکز، ۱۳۸۴.
۱۵. شکری فومشی، محمد، «مبانی عقاید گنوسی در مانویت»، نامه ایران باستان، س ۳، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۲.
۱۶. کاشانی، بابا افضل‌الدین، مصنفات، تصحیح مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، انتشارات خوارزمی، ج ۲، ۱۳۶۶.
۱۷. کاویانی، شیوا، آئین قبایلا: عرفان و فلسفه یهود، نشر فرا روان، ۱۳۷۲.
۱۸. کرین، هانری، مرد نورانی در تصوف ایرانی، ترجمه فرامرز جواهری‌نیا، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷.
۱۹. \_\_\_\_\_، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه اسدالله مبشری، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸.
۲۰. \_\_\_\_\_، بن‌مایه‌های آئین زرتشت در اندیشه سهروردی، ترجمه محمود به فروزی، نشر جامی، ۱۳۸۴.
۲۱. کلباسی اشتری، حسین، هرمس و سنت هرمسی، تهران، نشر علم، ۱۳۸۶.
۲۲. گوهری، محمد جواد، «هرمس»، فصلنامه فرهنگ، دوره ۴ و ۵، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، پاییز، ۱۳۶۸.
۲۳. مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، باهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۲۴. مصاحب، غلامحسین، دایرة المعارف فارسی، نشر شرکت سهامی کتابهای جیبی، انتشارات امیرکبیر، ج ۲، ۱۳۷۴.
۲۵. موحد، صمد، سرچشمه‌های حکمت اشراق و مفاهیم بنیادی آن، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۸۴.
۲۶. نصر، سید حسین، «هرمس و نوشته‌های هرمسی در جهان اسلامی»، مجله دانشکده ادبیات، س ۱۰، ش ۲، دیماه، ۱۳۴۱.
۲۷. الهروی، محمد شریف نظام‌الدین احمد، انواریه، ترجمه و شرح حکمة الاشراق سهروردی، تهران، ۱۳۵۸.
۲۸. عباسی داکانی، پرویز، سهروردی و غربت غربی، تهران، نشر علم، ۱۳۸۶.
۲۹. وارنر، رکن، دانشنامه اساطیر جهان، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، نشر اسطوره، ۱۳۸۶.
۳۰. وایقانی، کاظم، سهروردی دانای حکمت باستان، نشر پارینه، ۱۳۸۵.
۳۱. هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، تهران، انتشارات طهوری، ۱۹۲۸.

#### منابع انگلیسی:

1. Nasr, S.H., *Islamic Life and Thought*, London, 1981.
2. Plessner, M., *Hermes Trismegistus and Arab Science*, studia Islamica, 1954.
3. Gandy, Peter, Freke Timothy, "The Hermetica Lost Wisdom of the Pharaohs Hermes Trismegistus and The Origins of Gnosticism Gilles Guispel", *Vigiliae Christianae* 46(1992), 1-19, E. J. Brill, Leiden, 1959.

